

نفس‌شناسی در کلام اسلامی سده‌های ششم و هفتم هجری

اکبر فایدئی^۱، سهراب حقیقت^۲

چکیده

نفس‌شناسی متفکران مسلمان در سده‌های ششم و هفتم، متأثر از مباحث نفس ابن‌سیناست؛ با این تفاوت که ابن‌سینا در پی اثبات تجرد قوه عاقله نفس بود، اما پس از وی، تفسیر تجرد همه مراتب ادراکی نفس وجهه همت برخی از متفکران قرار گرفت. خواجه‌نصیر به پیروی از ابن‌سینا، نفس ناطقه را جوهری مجرد از ماده و امری بسیط و روحانیة الحدوث میدانند که در راستای تکامل خود، تعلق تدبیری به بدن دارد. او بر اساس اعتقاد به تلازم میان تجرد و جاودانگی، با براهین عقلی محکم، تجرد همه مراتب ادراکی و بقای نفوس ناطقه را اثبات کرده و باور دارد که نفس و بدن از یکدیگر اثر میپذیرند و نه تنها فساد بدن، بلکه هیچ عامل دیگری نمیتواند سبب زوال نفس ناطقه بسیط و مجرد گردد. اما فخررازی در مورد ماهیت نفس و رابطه آن با بدن، نظری دوگانه دارد؛ او گاهی همانند فلاسفه اسلامی، نفس را جوهری مجرد میدانند و برای اثبات تجرد آن به براهین ابن‌سینا تکیه میکند و گاهی همانند اکثر متکلمان اسلامی، نفس را جسمی لطیف میدانند که به قدرت خداوند متعال در بدن تصرف میکند.

۵۳

۱. مربی گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)؛ faydei@yahoo.com
۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ h.sohrab58@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۲۶



کلیدواژه‌ها: نفس، تجرد، فساد ناپذیری، خواجه‌نصیر، فخررازی

* * *

۱. مقدمه

فلاسفه و متکلمان مسلمان در مورد ماهیت نفس و کیفیت پیدایش آن و رابطه‌اش با بدن، اختلاف‌نظر دارند که آیا جوهر نفس، مجرد است یا مادی؟ متصرف در بدن است یا ساکن در بدن؟ آیا تعلق نفس به بدن بصورت تکافؤ و همراهی است که با فساد بدن، حالت تکافؤ که عرض است، از بین رود و از اینرو جوهر نفس باقی میماند؟ یا نفس زاییده بدن و معلول آن است؟

بیشتر متکلمان امامیه از جمله خواجه‌نصیر (۶۵۳-۵۷۹ ه.ق) و برخی از معتزله و اشاعره، نفس را روحانی و مجرد از ماده دانسته‌اند؛ ولی بسیاری از متکلمان منکر تجرد نفس شده و حتی تجرد عقول را هم نمیپذیرند. برخی از آنها نفس را روح بخاری یا جسمی لطیف پنداشته‌اند که همانند خون در همه اعضا و جوارح بدن، جاری است.^(۱) در میان محدثان هم علامه مجلسی در مورد مجرد و مادی بودن نفس با تردید سخن گفته است. او میگوید: حکیمان برای اثبات تجرد یا مادی بودن نفس، دلیل آشکار عقلی نیاورده‌اند و ظاهر آیات و روایات هم، نشانه جسمانی بودن نفس است؛ هرچند که پاره‌یی از آنها قابل تأویل است و از پاره‌یی روایات دیگر هم میتوان تجرد نفس را فهمید.^(۲)

خواجه‌نصیر و فخررازی دو شخصیت مهم کلام فلسفی در سده‌های ششم و هفتم هجری بودند که تأثیر شگرفی در رشد و شکوفایی مباحث اعتقادی داشتند. از بررسی آثار خواجه‌نصیر، چنین برمی‌آید که او در نفس‌شناسی از ابن‌سینا پیروی کرده است. در زمینه نفس و رابطه آن با بدن، مقاله‌های بسیاری نگارش یافته و در پاره‌یی از آنها به نظر خواجه‌نصیر هم اشاره شده است. مزیت نوشتار حاضر نسبت به آثار قبلی، تبیین و بررسی تفصیلی دیدگاه خواجه‌نصیر در زمینه ماهیت نفس و رابطه آن با بدن و مقایسه آن با دیدگاه فخررازی (۶۰۶-۵۴۴ ه.ق) است.

۵۴

۲. جوهریت و بساطت نفس

فخررازی همانند بیشتر حکیمان، به پیروی از ارسطو، نفس را به «کَمَالٌ أَوَّلٌ لِجِسْمٍ طَبِيعِي أَلِي ذِي حَيَوَةٍ بِالْقُوَّةِ» تعریف نموده و قید طبیعی را وصف جسم قرار داده است؛ برخلاف برخی از حکما که با پندار انقسام‌پذیری کمال اول به طبیعی و

